

۳ چوبه، ۳ طناب، ۳ گردن
۳ زن، ۳ زندگی، ۳ آزادی

۳ امضا، ۳ مهر، ۳ سربرگ

من آیا حق ندارم بپرسم اعداد
چرا ضرب در ۳ درجه ۳ تخفیف و ۳ تبریئه نمی‌شوند
هیچ گاه؟؟

وقتی که گوش مفاهیم مسدود است
من آیا حق ندارم هر چه فریاد دارم بر سر اعداد
بزنم؟؟

اعداد قلابی، اعداد ساختگی، اعداد کثیف!

اعداد انگشتان امضاکننده،
اعداد دست‌های بسته را تعیین می‌کنند
تا اعداد پاهای لگدزننده به چارپایه،
اعداد دمپایی‌های جامانده را جمع و تفریق کنند

من آیا به عنوان یک زن، یک خواهر، یک سیاه‌پوش
بر مزار،
حق ندارم آیا
به عنوان یک گلوی گرفته حتی فریاد بزنم:
اعداد را اعدام کنید؟؟



سریا داوودی حموله

۱
من اگر تو بودم
گم می‌شدم

ای عده‌های متعدد
ای شما که کنار چوبه و طناب و گلو می‌نشینید
شک نکنید که تعدادی از ما، از شما شکایت می‌کنیم

اعداد منفی، اعداد معاند، اعداد زیر چوبه رادیکال!
از شما شکایت دارم

اعداد متعدد، اعداد بی‌شمار، اعداد خاموش
از شما شکایت دارم

اعداد متوالی، اعداد تکراری، اعداد فراموش
از شما هم شکایت دارم!

اعداد حبس‌شده در راهروهای پیچ‌پیچ
اعداد چشم‌شده بر مستطیل‌های فلزی
اعداد سربه‌زیر

به پشتیبانی از شما به مسئول پنهان رسیدگی به اعداد
و اشیاء عرض شکایت برده‌ام

آیا اعدام مرد از اعداد نمی‌آید؟
آیا دوام یک زن از درد نمی‌آید؟
مرگ یک خواهر از وقت اذان نمی‌رسد؟

پس چرا ۳ مادر از مزار اعداد می‌آید؟
هیچ فکرش را کرده‌اید
شکایت پدری، می‌تواند چه پدری از اعداد دربیورد؟

وقتی پسرش دارد از اعداد آویزان می‌شود
وقتی دخترش از صدایش،
و برادری برای بردن ندارد

وقتی تعداد گلو، از گلوله کمتر است
و تعداد گل از مزار
حتماً باید پدری از اعداد درآورد، پدری!

هیچ فکرش را کرده‌اید
انگشت‌های متقلب، وقتی اعداد را به قلاب می‌کشند
و تعادل مادران را سیاهپوش خاک‌های نامتقارن می‌کنند
می‌توانند از عمد چه عده‌هایی را بی‌عدد کنند؟
می‌خواهم به تعداد بسته‌های گلویم، فریاد بیاورم
اما صدایی از عدد نمی‌آید!

- ۱۱ تا تو را بیابم
پشت خواب‌های ماه
پلنگی
سایه انداخته
- ۱۲ بعد از تو
چه کسی ماه را روشن می‌کند؟
آئینه پر می‌شود
از دروغ
- ۱۳ من رنگ می‌گیرم
از بنفشه‌های محال
و هر روز
زیباتر از آئینه می‌شوم
- ۱۴ وقتی باد
به پرچم سرزمینی حمله می‌کند
کلمات
جز نشنیدن
به درد هیچ گوشی نمی‌خورند
- ۱۵ هر جایی
تو گریه کرده‌ای
کودکان
برای چیدن انگور می‌آیند
- ۱۶ ای خفته در خواب کهنه گل‌سنگ‌ها
اندوه
اندوه تنفس کدام گیاه بود؟
هر چه گشتیم
آن آواز سرخ را پیدا نکردیم
- ۱۷ بعد از خودکشی کاج‌های زرد
ستاره‌ها
عمرشان را
به ما بخشیدند
- ۱۸ زندگی
- ۲ اگر تو نبودی
ماه
آسمان را به گندمی فروخته بود
- ۳ اولین گلی
که شکوفه می‌کند
نشانی ما را می‌پرسد
- ۴ حرفی از عشق به زمین افتاد
افتخار جاذبه
به درخت سیب رسید
- ۵ اگر تو نبودی
آفتاب‌گردان‌ها
از سمت دیگر عشق گریخته بودند
- ۶ گیسوان من نبود
هر پرنده‌ای
زیر یک ستاره می‌خوابید
- ۷ پیام کدام دهان است
نیلوفری
که در آواز گنجشکان می‌میرد؟
- ۸ بعد از تو
همه رنگ‌ها را باد برد
و آن کبوتر حنایی میان کلاغ‌ها گم شد
- ۹ هر پرنده‌ای که می‌خواند
نام ما را
زخمی می‌کند
- ۱۰ عنکبوت بر آسمان تار می‌تند
کو بارانی
که کهنگی دنیا را بشوید؟

پر از سطرهای خالی ست
پیراهنم را
از هر چه نخواست بافت

۱۹

گیسوان من نبود
هر پرنده‌ای
زیر یک ستاره می‌خوابید

۲۰

از کدام نرگست
به ماه نگریستی؟
نام تو را
در کوچه‌های شهر افسانه کرده‌اند



سمیه جلالی

آنکه با هیولا دست و پنجه نرم می‌کند،
باید بپاید که خود در این میانه هیولا نشود.
اگر دیری در مغاکی چشم بدوزی،
آن مگاک نیز در تو چشم می‌دوزد.
فردریش نیچه

من موافق صراحت دوران
چگونه بر لهجه آب، شرای چکیدن نباشم
و مبتلا به جاری شدن از دو پای رودخانه؛
من ستوده‌شده در نسیان
آمرزیده‌شده در خطبه‌های خوف
اندام جنسی حذف‌شده‌ای از بیان عاطفی روایتی
مکتوب،
تحریف‌شده در سطرهای منظوم؛

نظم نوین براندازی، ارتجاع، انقلاب صورت‌های
معترض،
خوابیده بر مفاصل جرح.

شهر از رفتار موافق ما به ابتدال خویش خو کرده بود
و به چهره متلاشی دورانمان بسنده.

شب در زیاله خوابیده بود
و آفتاب سر بر نمی‌داشت از خاوران.
این همه اجساد تن‌دریده بر ساروج‌های گزیده
خفته‌اند تا

ماران گزیده،
ماران خزیده بر شانه‌های هیولا
شراب جوان بنوشند؟

رد جوان افتاده بر سایه درخت
و خون پرنده آواز می‌خواند بلند.

با من از شرافت ابرها سخن آمده
و باد نیز و باران نیز
و خاک که بی شفای باران می‌میرد

من متذکر بر صلابت دوران
کلامی نمی‌یافتم بر شرح واقعه.

کمی متمایل شوم به آشوب
بریزم مقداری دانه
زمین پراکنده پرنده شود.

به تناسخ درخت فکر کنم
آویزان باشم از شاخه‌هاش،
بپروازانم رُخ‌های سربی‌ام را بپروازانم
یا جوانه‌ای باشم در حال رستن؛

من روئیده در شکاف‌های رفیع
کلامی نمی‌یابم بر شرح پرنده،
تموز گریبان‌های چاک‌خورده‌ام در بال‌های تنیده
و امکان دارم برای پریدن

و تو ای پرنده سیاه‌بال سرخ‌پریده، ای همیشه
سرخ‌پریده، ای همیشه سیاه‌بال
وقتی خون در پره‌ایت جریان داشت

درست وقتی خون در پریدن‌هاات جریان داشت
امکان سرخ جاری بودی در رگ‌های مضطرب‌ها،
هوای مگیده شدن، جراحت برداشتن، گرگ‌ومیش
جنازه شدن، خراب آمدن، تخمیر روح، رواج یافتن
تظاهرات تن
تو را صدا می‌زدیم